

اسباب متعدد در مسئولیت مدنی

سید احمدعلی هاشمی*

تاریخ وصول: ۹۲/۳/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۱

چکیده

گاه در به وجود آمدن خسارت، دو یا چند نفر دخالت دارند که به مسأله تعدد اسباب معروف است. در این حالت تلاش می‌شود از میان اسباب متعددی که موجب وارد شدن خسارت می‌شوند، آن سببی که سزاوار تحمل چنین مسئولیتی است، شناسایی گردد. فقها و حقوقدانان در خصوص نحوه تقسیم مسئولیت بین اسباب، پژوهش‌های ستودنی انجام داده‌اند، لیکن رابطه سببیت در تعدد اسباب طولی، همچنان بسیار پیچیده و غامض باقی مانده است. تعدد اسباب، ممکن است به سه صورت مطرح باشد: طولی، عرضی و یا اجمالی. هرگاه در یک حادثه دو یا چند سبب، یکی بعد از دیگری تأثیر گذار باشد و موجب حادثه گردند، در این صورت اجتماع اسباب طولی تحقق می‌یابد؛ هرگاه چند نفر در ارتکاب عمل زیانبار با هم همکاری نمایند و در انجام عملیات اجرایی با هم مشارکت داشته باشند، و نتیجه هم مستند به عمل هر دو باشد اسباب عرضی خواهد بود. اما، گاه علم اجمالی به ایجاد زیان به وسیله یکی از چند سبب محصور وجود دارد، بدون اینکه سبب مزبور به طور تفصیلی معلوم و معین باشد. در این صورت اسباب طولی مطرح می‌شوند. در این صورت، مسأله تشخیص مسئول در اجتماع اسباب است که در این گونه موارد در تعیین سبب ضامن اختلاف نظر وجود دارد و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: اسباب متعدد، اسباب طولی، اسباب عرضی، اسباب اجمالی، رابطه سببیت، مسئولیت مدنی

مقدمه

رابطه سببیت، رکن اساسی و عنصر حیاتی مسئولیت مدنی و ضمان قهری است. در توضیح این رابطه باید بین ضرر وارده و تقصیر در عرف رابطه‌ای وجود داشته باشد، به نحوی که اگر آن فعل، یا ترک فعل نمی‌بود، به قطع ضرری حاصل نمی‌شد. قاعده فوق، به عنوان یک قاعده عقلانی در مسئولیت مدنی پذیرفته شده است و اختلافی در آن نیست.

احراز رابطه سببیت، در موردی که یک سبب خسارتی را به بار آورد، کارآسانی است، اما با توجه به آنکه حوادث اجتماعی به هم مرتبطند و معمولاً علت و سبب ضرر بیش از یکی است، در نتیجه تعیین مسئول و به تبع آن احراز رابطه سببیت عمل دشواری است. دشواری احراز رابطه سببیت در هنگام تعدد اسباب، سبب ارائه نظریاتی توسط متخصصان شده است که در حقوق ایران، تأثیر این نظریه‌ها را در قوانین موضوعه شاهد هستیم. مهمترین آنها، نظریه سبب متعارف و اصلی است که ماده ۳۳۲ قانون مدنی بیانگر آن است. در حقوق فرانسه، مصر و لبنان، در ابتدا تئوری برابری اسباب و شرایط پذیرفته شده، ولی بعداً به نظریه سبب متعارف و اصلی روی آورده‌اند.

اگر میان سبب و زیان، اراده فاعل مختاری فاصله ایجاد کند، در این صورت سبب خسارت، همان فاعل مختار است، و وجود اسباب بی جان یا غیرمختار نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در مورد حفر چاه و سقوط فردی در آن، حفر کننده چاه ضامن است؛ زیرا او فاعل مختار است. همچنین در مورد چارپایی که موجب تلف زراعت می‌شود، چارپا فاقد اراده است و سببیت آن نادیده گرفته می‌شود و ضامن بر عهده مالک چارپا قرار می‌گیرد. (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۳۹)

در اشکال به این نظریه می‌توان گفت، گاهی عرف حتی در صورت وجود علت انسانی، فرد را مسئول نمی‌داند، زیرا در صورت لزوم عمل مسبب موجب خسارت نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری نیز دخیلند؛ به عنوان مثال اگر کسی مقابل منزل خود آب پاشد و از میان ده‌ها نفری که عبور کرده‌اند، یکی بلغزد و آسیب ببیند، آب پاشی علت حادثه شناخته نمی‌شود؛ زیرا اگر علت حادثه، آب بود، دیگران نیز باید دچار لغزش و سقوط می‌شدند.

گروهی از «فقهاء» کوشیده‌اند با استفاده از مبانی فلسفی و منطقی برای رابطه سببیت، ضابطه‌ای عقلی ارائه نمایند و در تعریف آن گفته‌اند: سبب چیزی است که اگر وجود نداشت تلف حاصل نمی‌شد؛ مانند روشن نمودن مشعل و آتش زدن خانه که در رابطه با سوختن خانه، اگرچه علت تامه محسوب نمی‌شود، اما بدیهی است که اگر شعله‌ای نبود، آتش‌سوزی نیز

اتفاق نمی‌افتاد. اگرچه در کنار این سبب، برای ایجاد آتش، اکسیژن و مواد سوختی نیز نیاز است، ولی وجود این موارد با وقوع آتش ملازمه ندارد و عرف و عقل نیز بدان توجه نمی‌کنند. (علامه حلی، ۱۳۷۳: ۲۳۷) همچنین اینکه تلف‌کننده، مباشر بوده یا سبب، اهمیتی ندارد و مهم انتساب عرفی «اتلاف» است که گاهی به مباشر منتسب می‌شود و گاهی به سبب. به همین دلیل، گاه متلف، ضامن است و گاه مسبب.^۱ بنابراین می‌توان گفت: ضابطه سببیت، یک ضابطه عقلی - عرفی است که می‌تواند ملاک و مبنا قرار گیرد.

همانطور که اشاره شد، تشخیص سبب همیشه کار آسانی نیست؛ زیرا چه بسا عوامل و اسباب مختلفی در وارد شدن خسارت نقش داشته باشند و به درستی نتوان گفت کدام یک، سبب خسارت بوده است. تعدد اسباب ممکن است به سه صورت «طولی» یا «عرضی» یا «اجمالی» در کنار هم قرار گیرند. این پژوهش ابتدا به بررسی سبب مسئول و در صورتی که چند سبب مسئول باشند، به بیان میزان مسئولیت آن‌ها می‌پردازد. در ادامه درباره هر یک از این اسباب بحث خواهد شد.

معنای سبب

سبب، در معنای فلسفی و اصولی آن چیزی است که از وجود آن، وجود مسبب و از عدم آن، عدم مسبب لازم آید (شاهد اول، ۱۳۷۲: ۲۵۴)، اما در معنای فقهی و حقوقی آن بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی سبب را فاعل ملزوم علت دانسته‌اند، مانند حفر کننده چاه، به این معنی که حفر چاه در معبر عام اغلب موجب سقوط انسان یا حیوان در آن می‌شود. پس سقوط در چاه، لازمه حفر آن است و حفر آن، ملزوم سقوط انسان یا حیوان در آن است و حفر کننده فاعل ملزوم سقوط می‌باشد (شاهد ثانی، ۱۳۰۹: ۳۲؛ اردبیلی، ۱۴۱۶: ۴۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۱۰۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۲۸: ۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۰۴: ۲۶۶).

برخی می‌گویند: تسبیب، عبارت از عملی است که تلف به

۱. «أنه لا عبرة بكون المتلف مباشراً أو سبباً أو نحو ذلك، فإنها لا يختصن بمرتبة، بل قد يكون سبباً و سبب، و قد يترامى السلسلة و تتباعد. و لما كان منشأ الضمان إنما هو الإتيان على ما يظهر من النص و الفتوى فالمدرار على صدق المتلف عرفاً، و تحديدهم بالمباشر و السبب و نحو ذلك إنما هو لضبط ما يصدق عليه العرف، و إلا لم يدل دليل على المباشره و التسبیب و تقدم أحدهما على الآخر عند الاجتماع، فينبغي أن يجعل المعيار الصدق العرفي، فرما يصدق على المباشر دون السبب، و ربما يصدق عليها معاً، و ربما يصدق على السبب دون المباشر»؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۱۴۱۸. ق: ۳۴۵)

است که هر دو به طور ذاتی و بی واسطه در ایجاد تلف دخالت ندارند، آن گونه که علت یا مباشر دخالت دارد. بلکه علت ایجاد تلف را پدید می آورند و نیز هر دو اگر نباشند نتیجه نیز بوجود نمی آید، اما تأثیر سبب در وقوع مسبب، قوی تر از تأثیر شرط در تحقق نتیجه است و شرط، زمینه ساز است به گونه ای که در عرف جنایت منتسب به آن نمی شود یعنی معمولاً تحقق جنایت از فراهم شدن چنین زمینه ای انتظار نمی رود، برخلاف سبب که این انتظار در آن وجود دارد (کرکی، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۷؛ حلی، ۱۴۱۹ ق: ۲۲۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶۳).

به عبارت روشن تر، فرق بین سبب و شرط، در این است که سبب چیزی است که با وجود آن وقوع تلف انتظار می رود، ولی شرط چیزی است که از آن وقوع تلف و خسارت انتظار نمی رود. به همین جهت، در هر موردی که علت یا سبب وجود داشته باشد ضمانت ثابت می شود، ولی در مورد شرط مسئولیت ثابت نیست (نجفی، ۱۳۶۵: ۹۶).

بنابراین، روشن است که مطلق شرط حتی اگر شرط بعید و دور باشد موجب ضمان نیست، بلکه مقتضای اصل برائت و دیگر ادله، عدم ضمان آور بودن شرط به صورت مطلق است افزون بر آن انتساب تلف به شرط صدق نمی کند.

اسباب عرضی

هرگاه چند نفر در ارتکاب عمل زیانبار با هم همکاری نمایند و در انجام عملیات اجرایی با هم مشارکت داشته باشند، و نتیجه هم مستند به عمل هر دو باشد شریک هستند. برای مثال هرگاه چند نفر به کمک یکدیگر سنگی را از دامنه کوهی بغلطانند و سنگ به اتومبیلی که از جاده می گذشته آسیب برساند و راننده را مجروح گرداند.

آنچه از نظر تحلیلی می توان گفت: آن است که تمامی آن اشخاص، در غلطاندن سنگ موثر بوده و علت واحد برای حرکت سنگ بوده اند و هر یک به تناسب مقدار فعالیت خود در حرکت دادن سنگ، مسئول جبران زیان وارده می باشند، ولی در عمل تشخیص مقدار فعالیت هر یک به طور دقیق، مشکل و در بعضی موارد محال است، برای مثال هرگاه بین اشخاصی که سنگ را غلطانیده اند، یک جوان قوی و یک پیر مرد ۸۰ ساله و دو پسر بچه ۱۷ ساله و ۱۳ ساله بوده اند و فرض شود که بدون فعالیت هر یک از آنها، سنگ حرکت داده نمی شد، مقدار دقیق فعالیت هر یک را نمی توان تعیین نمود، در این خصوص نظرات فقهاء و حقوقدانان مختلف است که در ادامه می آید.

سبب آن صورت می گیرد، مانند انداختن اشیاء لغزنده در جاده که موجب زمین خوردن و مصدوم شدن عابران می گردد (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۶-۳۷؛ حلی، ۱۴۰۳ ق: ۷۶۳) برخی دیگر معتقدند: سبب چیزی است که اگر نباشد، تلف صورت نمی گیرد، ولی علت تلف چیز دیگری است (حلی، ۱۴۰۳: ۱۰۲۴؛ حلی، ۱۳۸۷: ۳۰۶؛ حلی، ۱۳۷۸: ۲۶۴)

حضرت امام (ره) در تعریف سبب می آورند: منظور از سبب، هر عملی است که با انجام آن زمینه برای کارایی علت تلف فراهم می شود، به طوری که اگر آن عمل انجام نشده بود، علت تلف مؤثر واقع نمی شد نظیر کندن چاه و نصب چاقو و قرار دادن سنگ و ایجاد مانع در معبر عام (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۵۶۴) برخی از فقهاء از جمله شهید ثانی، در کتاب مسالک می گویند: آنچه در تلف و هلاک مال مدخلیت دارد یا به گونه ای است که عرف و عادت هلاک را حقیقتاً به آن نسبت می دهد، مثل این که سرحیوان را ببرد که در این صورت آن را علت و اجرای فعلش را مباشرت می نامند، یا به گونه ای است که عرف و عادت تلف را حقیقتاً به آن نسبت نمی دهد که در این صورت، اگر از اعمالی باشد که معمولاً با آن قصد حصول فعلی را می کنند که حقیقتاً تلف به آن نسبت داده می شود آن را سبب و اجرای فعلش را تسبیب می گویند، مانند کندن چاه، که در عرف و عادت، هر کس در چاه بیفتد و بمیرد نمی گویند که حفر کننده چاه حقیقتاً او را کشت، هر چند شأن چاه کندن این است که در حین کندن آن می توان قصد کرد تا کسی در آن بیفتد و بمیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶۳)

علامه حلی در تعریف سبب می گوید: سبب عبارتست از هر چیزی که با وجود آن، تلف به علت دیگری حاصل می شود، جز این که اگر آن نبود از علت تأثیری حاصل نمی شد، مانند کندن چاه، نسبت به افتادن در آن (حلی، ۱۴۱۹ ق: ۶۵۱)

برخی می گویند: سبب چیزی است که از وجود آن وجود مسبب، لازم نمی آید وگرنه علت تامه یا جزء اخیر علت تامه خواهد بود، لیکن از عدم آن، عدم مسبب یا خسارت لازم می آید (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق: ۵۳؛ بجنوردی، ۱۳۹۱ ق: ۱۱۹)

به نظر می رسد این تعاریف دقیق نیست و شامل شرط نیز می شود. به همین جهت، برخی دیگر در تعریف سبب می گویند: سبب هر نوع عملی است که از روی عادت از حدوث آن انتظار وقوع تلف می رود و تلف در حقیقت اثر عادی قابل انتظار آن فعل می باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

در مقایسه سبب و شرط، باید گفت این دو، علیرغم شباهتی که با هم دارند با هم متفاوت هستند. شباهت سبب و شرط آن

نظریه تساوی

بسیاری از فقهاء در جایی که چند نفر سبب واحدی را ایجاد کنند به صراحت به تساوی مسئولیت حکم نموده‌اند، هر چند میزان قوت اسباب متفاوت باشد.^۱

در این خصوص «امام خمینی» (ره) می‌فرماید: «هرگاه دو نفر یا بیشتر مثلاً در قرار دادن سنگی اشتراک پیدا کنند ضمان بر تمام آنها است و ظاهر این است که ضمان بین آنها به تساویست اگر چه قوای آنها مختلف باشد».^۲

همچنین «آیت الله خوینی» بیان می‌دارند: «اگر عده‌ای با هم کاری انجام دهند که منجر به قتل یکی از آنها به صورت خطا گردد، مثلاً موقع فرو ریختن دیوار توسط چند نفر یکی از آنها زیر آوار رفته و کشته می‌شود، در اینجا دیه بر همه خراب کنندگان از جمله مقتول توزیع شده و هرکس باید مقدار دیه مربوط به خود را به اولیاء دم بدهد، بدون اینکه به میزان نقش و توان آنها در ایجاد حادثه توجه شود».^۳

به نظر برخی از محققین: «در حقوق ایران با توجه به قوانین مختلف می‌توان گفت قاعده عمومی، تقسیم مسئولیت به طور تساوی است. به دیگر سخن، معیار تساوی به عنوان قاعده عمومی پذیرفته شده است» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۶). البته بی‌گمان اجرای این حکم، مزایایی از جمله تقسیم مسئولیت به صورت ساده را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۹۷)

به موجب ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». بنابراین، در این قانون نیز مانند قانون قبلی^۴، در اسباب عرضی

۱. - در حقوق فرانسه نیز این نظریه به «فن بوری» آلمانی نسبت داده شده است.

۲. «لان الحکم بالتساوی مطابق للقاعدة من حیث استناد الجنایة الیهما بالتسبیب فیما اذا لم یکن احدهما صغیرا او مریضا والروایات ایضا مطابق للقاعدة» (به نقل از کتاب مستند تحریر الوسیله: ۱۱۱ و نیز ر.ک: مبانی تکمله المنهاج: ۲۵۵. علامه حلی می‌فرماید: «در جنایت (شرکا) تساوی شرط نیست بلکه اگر یکی از آنها یک زخم ایجاد کند و دیگری صد زخم، نسبت جنایت به آنها به صورت مساوی است و به طور تساوی از آنان دیه اخذ می‌شود» و این سخن نیز توسط فقهای دیگر تکرار شده است.

۳. در این خصوص (نظریه تساوی اسباب) به یک روایت از امام صادق (ع) اشاره می‌کنیم. داوود بن سرحان از ابی عبدالله (ع) درباره مردی می‌پرسد که شخص سومی را به قتل رسانده اند. امام (ع) می‌فرماید: اگر اولیاء دم بخواهند می‌توانند دیه بدهند و هر دوی آنها را قصاص کنند. نیز ر.ک: (مبانی تکمله المنهاج: ۲۵۵)

۴. مطابق ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود»

اگر چند نفر در ایجاد سبب منجر به قتل با یکدیگر مشارکت نمایند مانند آنکه، با یکدیگر سنگی را در کنار چاهی قرار دهند و بر اثر اصابت مجنی علیه به آن و سقوط در چاه، مجنی علیه بمیرد، در این صورت همه اسباب ضامن خواهند بود.

به همین ترتیب اگر دو نفر با انجام اعمال جداگانه، سبب واحدی را موجب شوند که منجر به خسارت گردد، هر دو آنها ضامن می‌باشند. به عنوان مثال، اگر دو نفر با برداشتن تابلوی خیابان یکطرفه باعث ورود اتومبیل‌ها به خیابان شوند و در نتیجه موجب تصادف منجر به مرگ گردند، ایجاد کنندگان سبب، ضامن خواهند بود.

بنابراین، در اسباب عرضی چنانچه نتوان نتیجه را به یکی از آنها نسبت داد و در واقع رابطه سببیت میان مجموع آن اسباب و نتیجه برقرار باشد، در این صورت اگر ارتکاب جرم عمدی باشد، همگی شریک محسوب شده و به عنوان فاعل مستقل مجازات می‌شوند و در صورتی که نوبت به دیه برسد (در جرایم غیر عمدی) به صورت تساوی، مسئول و عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

در این خصوص رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور به شماره «۷۱۷»-۱۳۹۰/۲/۶ نیز این مساله را مورد تایید قرار داده است. در این رأی اظهار شده است: «برحسب ماده «۳۳۷» قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسئولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر - به هر میزان که باشد - به نحو تساوی خواهد بود، بنابراین رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که مطابق این نظر صادر شده، به اکثریت آراء موافق قانون تشخیص و تأیید می‌گردد. این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است».

با این حال، علیرغم اینکه نظریه «تساوی مسئولیت» در مواد قانونی و رأی وحدت رویه مذکور، مورد نظر قرار گرفته، به نظر می‌رسد این مواد را باید منحصر به مواردی دانست که تأثیر اسباب در خسارت مساوی است و یا میزان تأثیر هر یک از اسباب قابل تعیین و تشخیص نیست، از دقت در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی جدید این امر استنباط می‌گردد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

نظریه نسبت تأثیر

منظور از این نظریه، این است که مسئولیت به نسبت تأثیر هر یک از اسباب در زیان بین اسباب متعدد تقسیم گردد. مطابق ماده «۵۲۶» قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به

افراد مسئول بیشتر یا کمتر از دیگری موثر بوده است» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

ممکن است گفته شود با توجه به رأی وحدت رویه و با توجه به ظاهر مواد قانون مجازات اسلامی که تقسیم مسئولیت به تساوی را پذیرفته است، باید در «حقوق ایران» تقسیم خسارت به طور مساوی پذیرفته شود، اما نباید فریب این ظاهر را خورد و از اصول کلی دست برداشت؛ زیرا مفاد ماده مذکور در مواردی است که نتوان میزان تأثیر هر یک از اسباب را ثابت کرد؛ به عبارت دیگر ماده مذکور نوعی اماره ایجاد می‌کند و دادرسی را در این باره برای دادرس آسان می‌کند؛ زیرا به استناد این اماره، دادرس به تأثیر مساوی هر یک از سبب‌ها و در نتیجه مسئولیت مساوی آنان حکم صادر می‌کند، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

بنابراین باید گفت: اگر زیان به وسیله چند نفری وارد شود که تمامی آنان در پیدایش آن به نحو تساوی تأثیر داشته باشند به تساوی نیز مسئول خسارت وارده می‌باشند، ولی اگر تأثیر رفتار بعضی از اسباب به نسبت اسباب دیگر بیشتر باشد، در این صورت باید هر یک را به نسبت تأثیرش در زیان، مسئول جبران خسارت دانست. ممکن است این اشکال در عمل پیش آید که تشخیص مقدار تأثیر هر یک از اسباب ممکن نیست؛ در پاسخ می‌توان گفت تشخیص این امر، بر عهده دادگاه می‌باشد و در صورتی که دادگاه لازم بداند می‌تواند از نظر کارشناس استفاده نماید.

نظریه تقصیر

گاه با شناخت درصد «تقصیر»، به میزان تأثیر پی می‌بریم و البته در مواردی در قانون، این دو کلمه بجای هم بکار می‌روند، لیکن به نظر می‌رسد تقصیر و تأثیر دو مقوله جدا باشند؛ زیرا ممکن است کسی با «تقصیر سبک» موجب خسارت زیادی شود و دیگری بر عکس با تقصیر سنگین، تأثیر کمی در خسارت داشته باشد.

در قوانین ایران ماده ۱۶۵ قانون دریایی (مصوب ۱۳۴۳) تقسیم مسئولیت را بر اساس درجه تقصیر پذیرفته است و مقرر می‌دارد: «اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند، مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سر زده است. معذک، اگر تشخیص اهمیت تقصیر با شواهد و قرائن ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر یکسان برسد، طرفین به نسبت متساوی مسئول خواهند بود».

همچنین، قانونگذار ایران در ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسئول نصف

مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول‌اند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است».

در ماده بعد نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطا محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود...»

در ماده ۵۲۵ همان قانون مقرر می‌دارد: «در موارد برخورد، هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد، مثل این که حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است»^۱.

ماده ۱۴ قانون «مسئولیت مدنی» نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «...هرگاه چند نفر مجتمعاً زانی وارد آورند متضامناً مسئول خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد». گرچه این ماده به مسئولیت کارفرمایان در برابر زیان‌هایی که کارکنان اداری یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد می‌کنند، اختصاص دارد، ولی حاوی اصل کلی درباره اشتراک در مسئولیت اسباب متعدد است. به نظر برخی حقوقدانان: «با وجود این، از آنجا که تقسیم مسئولیت بر اساس میزان مداخله یا تأثیر عمل، منطقی و عادلانه‌تر به نظر می‌رسد، می‌توان برای آن محلی قائل شد، بدین معنا که اگر یکی از طرفین ثابت نماید که میزان تأثیر عمل یکی در ورود خسارت بیشتر یا کمتر از عمل دیگری بوده است، دادرس باید به آن ترتیب اثر دهد، به دیگر سخن، اصل، تقسیم مسئولیت به طور تساوی است، مگر اینکه ثابت شود که فعل یا «تقصیر» یکی از

۱. - قانونگذار در ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ چنین مقرر کرده است: «هر گاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببینند، در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند، هر کدام نصف خسارت و وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود، خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است» همچنین ماده ۳۳۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته بود: «هر گاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود»

دیده راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است... و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند باشد، فقط او ضامن است؛ این ماده با اینکه تقصیر و درجه آن را در تحقق مسئولیت سوارانی که با هم برخورد کرده‌اند و وسیله نقلیه آنها خسارت دیده است مؤثر می‌داند، ولی با ذکر کلمه مستند معیار دیگری که همان انتساب عمل به وسیله است، برگزیده است و تقصیر یک طرف را شرط انتساب برخورد و تصادم و در نتیجه شرط تحقق مسئولیت یک طرف در صورتی که طرف دیگر بی تقصیر باشد قرار داده است.

در تقسیم مسئولیت بر اساس درجه تقصیر، هر یک از اسباب که تقصیر بیشتری داشته‌اند باید خسارت بیشتری بدهند، لیکن از آنجا که هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان دیده است، راه منطقی‌تر این است که هر کس به میزان ضرری که وارد کرده مسئول باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد نظریه تعیین اسباب مسئول بر اساس تأثیر هر یک از اسباب، از سایر نظریات بهتر باشد. در نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در امور کیفری نیز این نظریه مورد تأیید قرار گرفته است.^۱

نظریه تضامن

در حقوق ایران برخی معتقدند که مسئولیت مسئولان متعدد، تضامنی است؛ چون خواندگان متعدد با هم خسارت را ایجاد کرده‌اند و نمی‌توان چنین مسئولیتی را تجزیه کرد. آنها برای اثبات نظریه خود به برخی قوانین موضوعه نیز استناد کرده

۱. در خصوص تعیین درصد از طرف کارشناس، برای مثال در تصادفات رانندگی یکی را ۲۰ درصد یا ۳۰ درصد و دیگری را ۸۰ یا ۷۰ درصد مقصر در بروز حادثه در چنین مواردی باید دیه به همان نسبت ذکر شده تعیین گردد، یا اینکه در مطلق این گونه تصادفات باید دیه بالسویه تصفیه گردد. همچنین در سوالی که در نشست قضات قم مطرح گردیده است: در پرونده‌های مربوط به صدمات ناشی از تصادفات رانندگی یا حوادث ناشی از کار، هرگاه از طرف کارشناس مربوطه مصدوم به میزان ۲۰ درصد و طرف مقابل به میزان ۸۰ درصد مقصر وقوع حادثه اعلام شوند، آیا دادگاه باید طبق نظریه کارشناس رأی بدهد یا طبق قانون مجازات اسلامی، هر کدام از مصدوم و طرف مقابلش را ۵۰ درصد مقصر بداند؟

نظر اقلیت این بوده است که اگر سبب، اقوی از مباشر باشد سبب مقصر است و اگر مباشر اقوی از سبب باشد، مباشر مقصر است و اگر اسباب متعدد باشند هر دو مقصر می‌باشند و باید به طور مساوی (نصف به نصف) جبران خسارت شود. اما نظر اکثریت این بوده است که آنچه رویه معمول می‌باشند همان استناد به نظر افسر کاردان فنی و بازرس فنی کار هم در مسائل مربوط به کار و در مسائل مربوط به تصادفات می‌باشند و در هر حال ملاک عمل، نظر افسر کاردان فنی و بازرس فنی کار در تعیین میزان تقصیر می‌باشد؛ البته در تصادفات می‌بایست دنبال علت تامه رفت در غیر اینصورت طبق نص صریح قانون در صورتی که علت تامه مشخص نباشد می‌توان به تصفیه رای داد.

و معتقدند در ایجاد مسئولیت، نوعی همبستگی و ارتباط بین «ضامنان» به وجود می‌آید که در اصطلاح «تضامن» گفته می‌شود (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۰۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۹۵).

در مورد مبنای تضامن گفته شده است، چون مسئولیت قهری مرتکبان مبتنی بر خطا و تقصیر است وقتی چند نفر، هر یک سبب تحقق زیان می‌گردند، پس باید هر یک، مسئول کل خسارت باشند و در مسئولیت خارج از قرارداد، مسئولیت «تضامنی» است اما در مسئولیت قراردادی چنین مبنایی وجود ندارد.

در حقوق فرانسه نیز در مسئولیت قهری در صورت تعدد اسباب، اصل بر تضامن است. در رویه قضایی «فرانسه» نیز در مسئولیت قهری، هرگاه چند شخص مسئول یک خسارت باشند بر اساس اصل «تضامن» مسئولان عمل می‌شود یعنی هر کس تعهد دارد که کل خسارت را جبران کند (Viney, 1998: 175).

حقوقدانان طرفدار تضامن، مصادیقی در حقوق ایران مطرح ساخته‌اند که در آنها مسئولیت تضامنی است و از مجموع این مواد، چنین استنتاج نموده‌اند که در مسئولیت قهری اصل بر تضامن است؛ در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود: ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «در ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زبانی را وارد سازند، متضامناً مسئول جبران خسارت می‌باشند» و بنابراین از وحدت ملاک این ماده استفاده کرده‌اند و گفته‌اند که این ماده خصوصیت نداشته و از باب تمثیل است و مسئولیت کارگران را می‌توان به موارد مشابه سرایت داد. (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۰۶؛ امامی، ۱۳۵۱: ۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

دکتر «امامی» در خصوص این ماده می‌گوید: «... می‌توان از ماده ۱۴ کمک خواست و استنباط نمود که تمامی اشخاص که همگی به وسیله فعالیت مستقیم خود مرتکب خسارت شده‌اند، متضامناً مسئول جبران در مقابل متضرر باشند... ماده ۱۴ اگرچه در مورد کارگران و کارفرمایانی است که مشمول قانون کار هستند، ولی چون حکم «تضامنی» بر مبنای فعالیت چند نفر در ایجاد امر واحد است نه بر مبنای مسئولیت در قانون کار، بنابراین می‌توان حکم ماده را بر تمامی موارد مشابه سرایت داد» (امامی، ۱۳۵۱: ۴۴). برخی دیگر گفته‌اند: «شکی نیست که ماده ۱۴ اصل کلی چگونگی تقسیم مسئولیت دسته‌جمعی را اعلام داشته و اشاره به ماده ۱۲ از باب تحدید نبوده است بلکه از باب تمثیل

۲. ماده «۱۲» قانون مسئولیت مدنی: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خسارتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌کرده به عمل آورده... کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید».

بوده است» (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۰۶).

اعتقاد دارند، در نهایت در تقسیم مسئولیت به نظریه نسبی بودن باز گشته‌اند، برای مثال گفته‌اند: «حکم تضامنی را انصاف نمی‌پذیرد به اضافه، مسئولیت تضامنی کسانی که به اشتراک ضرری را به بار آورده‌اند جایی عادلانه است که در مرحله دوم به نسبت مداخله‌ای که دیگران داشته‌اند به آنها بتوان رجوع کرد و در نتیجه هیچ‌گاه بار تقصیر کسی بر دوش دیگری نهاده نمی‌شود، پس باید خواننده را به نسبت درجه مداخله او در ضرر مسئول دانست چنانکه از ماده ۱۱۴ قانون دریایی نیز این نتیجه به‌طور ضمنی استنباط می‌گردد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۰۴).

بنابراین، به نظر می‌رسد در حقوق ایران غیر از موارد خاص که در آنها بر تضامن تصریح شده، در مسئولیت قراردادی و قهری مسئولیت نسبی و بر اساس تأثیر اسباب است و از لحاظ نظری تقسیم مسئولیت بر اساس میزان تأثیر هر یک از اسباب، امری منطقی و عادلانه به نظر می‌رسد.^۲

اسباب طولی

هرگاه در یک حادثه دو یا چند سبب، یکی بعد از دیگری تأثیر بگذارند و موجب حادثه گردند، در این صورت اجتماع اسباب طولی تحقق می‌یابد؛ به عنوان مثال اگر کسی در جاده مواد لغزنده بریزد و وسیله نقلیه‌ای در حال حرکت به علت لغزیدن بر روی روغن، با شخصی برخورد کند و او آسیب ببیند و اورژانس نیز دیر به محل حادثه برسد و او را به بیمارستانی ببرند که وسایل لازم برای درمان مجروح ندارد و در نهایت شخص فوت نماید؛ در این صورت موضوع مهم، مسأله تشخیص مسئول در اجتماع اسباب است که در ادامه به چند نظریه مطرح در اجتماع اسباب طولی پرداخته می‌شود.

نظریه ضمان سبب مقدم در تأثیر

مطابق قول مشهور فقهای امامیه، و قانونگذار ایران، هر گاه چند سبب به نحو تعاقب، جنایتی را ایجاد کنند، سببی ضامن است که تأثیر آن در ایجاد جنایت، نسبت به سایر اسباب مقدم باشد ولو آن که در پیدایش، همزمان و یا حتی موخر باشد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۳۵ مقرر داشته است: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت

مطابق بند ج ماده ۱۶۵ قانون دریایی، «کشتی‌های مقصر نسبت به خسارات ناشی از فوت و صدمات بدنی در مقابل اشخاص ثالث به صورت انفرادی و متضامناً مسئول هستند و باید خسارات را جبران کنند». البته برخی گفته‌اند، آنچه در این ماده در جبران خسارت کشتی‌ها آمده، در صورتی است که خسارت نسبت به اشخاص ثالث وارد شود، اما از جهت رجوع هر یک از کشتی‌ها به دیگری باید بر اساس اصول کلی حکم داد که همان مراجعه به نسبت تقصیر است (فرمانیان، ۱۳۷۱: ۷۵).

در توجیه این نظر گفته‌اند، این روش بیشتر حق زیان‌دیده را تضمین می‌کند و او را با اعسار خواننده مواجه نساخته و به عدالت و مصلحت نزدیک‌تر است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۴۷).

در مقابل، اکثریت حقوقدانان معتقدند اگرچه در حقوق ما مسئولیت تضامنی سابقه دارد، ولی هیچ‌گاه نمی‌توان از آن به عنوان یک اصل و قاعده عام و کلی استفاده کرد، بلکه به صورت خاص و استثنائی مطرح است؛ زیرا در حقوق اسلامی هر کس تنها پاسخگوی اعمال خویش (به نسبت تأثیر یا تقصیر خود) است.^۱ اصل، شخصی بودن مسئولیت است، مگر قانونگذار خود به تضامنی بودن آن تصریح نماید (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۵۶۸؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۹۸؛ ره‌پیک، ۱۳۸۸: ۵۰).

لذا در پاسخ به موادی که در آنها بر مسئولیت تضامنی استناد شده است نیز باید گفت: از استقراء در موارد خاص نمی‌توان به حکم کلی رسید؛ زیرا این قوانین به‌طور استثنائی و مبتنی بر علل خاص بوده است؛ به عنوان مثال مسئولیت «تضامنی» غاصبان به‌لحاظ شدت برخورد با آنهاست «الغاصب يأخذ بأشق الأحوال» و همگان می‌دانند که مسئولیت غاصبان یک حکم استثنائی است. یا ماده ۱۰۸ قانون ثبت به خاطر این بوده که مرتکبین کلاهبرداری دارای مسئولیت مدنی شدیدتری هستند و باید با آنها مثل غاصبین عمل کرد و یا ماده «۹۴» قانون امور حسبی، به جهت حمایت از محجورین تنظیم شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۹۸).

مسئولیت تضامنی مذکور در ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی نیز استثنائی است و اصل این است که هر کس مسئول جبران خسارتی است که از فعل خود او وارد می‌شود. بنابراین، نمی‌توان این مسئولیت را به موارد دیگر گسترش داد (صفایی، ۱۳۷۹: ۵۶۸).

از طرف دیگر، کسانی که بر اصل تضامنی بودن مسئولیت

۱. «کل نفس بما کسبت رهینه» (آیه ۳۸ سوره مدثر) و «لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت» (آیه ۲۸۶ سوره بقره) و «ولا تزر وازرة وزر اخرى» (آیه ۱۶۳ سوره انعام)

۲. «فلو حدث سبب للضمان في زمان واحد فلا بد للقاتل بصحة أن يكون الضمان على كل من الضامنين بنحو الاشتراك» (میرزای نائینی، منیه الطالب، بی تا: ۲۹۹)

قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.^۱

مشهور فقهاء نیز به این نظریه معتقدند و می‌گویند اگر سنگ نبود سبب بعدی از اساس مؤثر واقع نمی‌شد (حلی، ۱۳۷۸: ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۱۹ ق: ۶۵۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۳۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق: ۱۹۷؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۶؛ شهید اول، ۱۴۱۱ ه. ق: ۲۶۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ ق: ۱۰۲۸؛ موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۵۱۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۵۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ۵۰۶؛ طوسی، ۱۳۵۱: ۷؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵ ق: ۴۸۶؛ ابن قدامه، ۱۴۱۰ ق: ۵۶۵؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۸۷؛ ابن قدامه، ۱۴۰۸ ق: ۴۸۷؛ فیض، ۱۳۶۹: ۳۲۵).

البته برخی از فقهاء این نظریه را در صورتی پذیرفته‌اند که تنها دو سبب به ترتیب ایجاد شده باشد (حلی، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶۴).

آنچه گفته شد در موردی است که هر دو تعدی کرده باشند، ولی هرگاه فقط یکی از آنها، مرتکب عدوان شده باشد، ضامن مختص به اوست، مثل اینکه کسی در ملک خود چاهی بکند یا چاقویی بگذارد و دیگری به عدوان سنگی کنار آن قرار دهد و کسی به سبب آن بلغزد یا برعکس، کسی به عدوان در ملک دیگری چاهی بکند و مالک سنگی بگذارد که در هر دو صورت ضامن برعهده متعدی است (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۲-۵۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ ق: ۳-۱۰۲۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۰-۱۶۷؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۴۳-۱۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۲-۱۸۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ۵۰۷؛ سرخسی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸۵).

در توجیه این نظریه، گفته شده است که عرف در این گونه امور، تلف را مستند به کاری می‌داند که زودتر در اتلاف اثر کرده است (رشتی، ۱۴۱۹ ق: ۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۸) و بعضی نیز گذارنده سنگ را با کسی که زیان دیده را به چاه می‌افکند قیاس می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که در حکم مباشر ورود ضرر است (محمدی، ۱۳۷۳:

۳۳؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۳۸۲؛ سرخسی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸۵؛ ابن قدامه، ۱۴۱۰ ق: ۵۶۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۸ ق: ۴۸۷؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵ ق: ۴۸۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ۵۰۶).

«شهید ثانی» در این خصوص می‌فرماید: «در مثال واضح سنگ و حافر چاه، واضح سنگ در حکم مباشر جنایت است و چون در اجتماع مباشر و سبب، مباشر ضامن است، پس سبب اول در اینجا مسئول است و از سوی دیگر «عرف» در اجتماع اسباب، نتیجه مجرمانه را مستند به عملی می‌داند که زودتر در تحقق پدیده مجرمانه اثر کرده است» (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۵).

لیکن این دلایل قانع کننده نیست؛ زیرا اولاً این ادعا که عرف، تلف را منسوب به کسی می‌داند که زودتر اثر کرده است بویژه در جایی که هر دو قصد اتلاف مال را دارند دلیلی به همراه ندارد ثانیاً قیاس سبب مقدم در تأثیر، با مباشر تلف درست نیست زیرا فرض این است که این سبب نیز تنها زمینه و مقتضی ورود ضرر را فراهم می‌آورد و رابطه مستقیم با اضرار ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۷۲).

برخی از فقهاء، در توجیه این نظریه، به اصل استصحاب تمسک می‌نمایند، آنان معتقدند قراردنده سنگ (سبب اول)، موجب حدوث جنایت شده، یعنی شخص ابتدا به سنگ اصابت کرده و بعد داخل چاه افتاده است، لذا او ضامن است، و حکم ضمان او را تا تحقق سبب دوم، استصحاب می‌نماییم. بدین نحو که در باب مسئولیت سبب اول و سبب دوم شک می‌کنیم و چون سبب اول در تأثیر، سبب سابق است و سبب دوم، سبب لاحق است، بنابراین در شک بین سبب اول (سبب سابق) و سبب دوم (سبب لاحق)، سبب اول را مسئول می‌دانیم؛ یعنی شخص ابتدا به سنگ اصابت کرده و بعد داخل چاه افتاده است، لذا او ضامن است و حکم ضمان او را تا تحقق سبب دوم استصحاب می‌نماییم؛ بنابراین سایر اسباب دخیل در ایجاد ضرر به منزله شرط تلقی می‌شوند و سبب اصلی ورود ضرر، سببی است که از لحاظ زمانی زودتر از سایر اسباب، شروع به ایجاد ضرر و تأثیرگذاری می‌کند (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۳، نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ ق: ۳۸۱).

این استصحاب نیز مورد مناقشه قرار گرفته و گفته‌اند: اولاً این استدلال مصادره و عین مدعا است، ثانیاً یقین سابقی قبل از اثرگذاری سبب دوم در دست نیست؛ زیرا سبب اول، قبل از برخورد با سبب دوم، هیچ گونه اثر یا حکمی نداشته است تا استصحاب شود درحقیقت، اثر بر هر دو، مترتب می‌شود، در نتیجه، نسبت ضمان و مسئولیت به هر دو سبب مساوی وی کسان است و یکی بر دیگری ترجیح داده نمی‌شود (همان) افزون

۱. ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب «۱۳۷۰» چنین مقرر می‌داشت: «هر گاه دو نفر عدوانا در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود، مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.»

چاقو مجروح کرده و نتیجه (فوت مجروح) شرط و رابطه سببیت وجود دارد.

اشکالی که به این نظریه گرفته شده است، این است که سهم علل و اسباب دیگر را در نظر نگرفته است، چه بسا علل و اسباب بعیده که سهم بیشتری در وقوع حادثه دارند تا علت بی واسطه، و در این نظریه فرقی بین عوامل مختلف شرکت کننده در تحقق ضرر قائل نگردیده است (ژوردن، ۱۳۸۲: ۷۶).

نظریه توزیع ضمان به نسبت میزان تأثیر

قول دیگر آن است که ضمان به نسبت سهم تأثیر اسباب در حصول نتیجه بین آنها توزیع گردد. صاحب جواهر پس از نقل این احتمال می‌فرماید: «این احتمال منافی با قواعد اشتراک است؛ زیرا مراد بر حصول تلف است با عمل همه آنان، هر چند متفاوت باشد مانند جرح‌های متعددی که بر شخص وارد می‌گردد» به عبارت دیگر «همانطور که تفاوت در مباشرت افراد، موجب تفاوت در مجازات نمی‌شود، همچنین تفاوت در سبب موجب تفاوت در مجازات نیست» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۷).

اگرچه این قول را به علت مخالفت با قواعد اشتراک مردود دانسته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد، منطبق با اصول و عدالت است و الهام بخش قانونگذار ایران در ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی بوده است: مطابق قسمت اخیر ماده مذکور «میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه میزان مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد». علیرغم آنچه گفته شد، این نظر طرفداران زیادی در بین فقهاء و حقوقدانان ندارد.

نظریه تساوی

همانطور که در اسباب عرضی به این نظریه اشاره شد، در اینجا نیز برخی عقیده دارند، همه اسباب مشترکاً به صورت تساوی ضامنند؛ زیرا تلف از همه اسباب ناشی شده است. به عبارت دیگر، تلف حاصل چند سبب است و چون همه عدوانی هستند و یا همه غیر عدوانی، در نتیجه همه مساویند و به صرف مقدم بودن یکی، نمی‌توان آن را به دیگری ترجیح داد، در نتیجه همه اسباب به صورت مشترک و به طور تساوی عهده دار جبران خسارتند.

البته به این راه حل نیز می‌توان انتقاد کرد؛ زیرا به میزان تقصیر یا تأثیر هر یک از اسباب و در نتیجه تفاوت در مسئولیت آنها در جبران ضرر، اهمیتی قائل نشده است و پذیرش این نظریه، باعث بی‌عدالتی خواهد شد؛ زیرا امکان دارد تأثیر یک نفر در ارتکاب جنایت، کمتر یا بیشتر باشد. البته این نظریه در

بر این، استصحاب مذکور، استصحاب تعلیقی است که به اعتقاد برخی حجت نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۱۱۰؛ واعظ حسینی، ۱۴۱۷ ه. ق: ۱۳۹).

بعضی دیگر، ضمن مناقشه در این نظریه معتقدند، فرض این است که هر حادثه‌ای، به طور کامل موجب ورود خسارت نشده، بلکه حادثه دیگر آن را حمایت و تکمیل نموده است برای مثال در مثال چاه و سنگ، اگر چاه نبود برخورد عابر به سنگ، موجب مرگ او نمی‌شد. بنابراین چگونگی می‌توان فقط قراردادن سنگ را سبب محسوب نمود، درحالی که فقها تصریح نموده‌اند در مواردی که دو نفر، ثالثی را به ترتیب زمانی، طوری مجروح کنند که جراحت وارده توسط هر یک کافی برای مرگ مقتول باشد هر دوی آنان، قاتل محسوب می‌شوند. بنابراین، در موضوع مورد بحث، به طریق اولی باید هر دو حادثه سبب تلقی شوند؛ زیرا در حادثه مجروحیت، فرض این است که جراحت وارده توسط یکی، برای مرگ مقتول کافی است، ولی در موضوع مورد بحث فرض این است که اثر هر حادثه‌ای به تنهایی موجب ورود زیان نمی‌شود و یا احتمالی است و مسلم نیست که اگر حادثه دیگر دخالت نمی‌کرد حادثه اول موجب ورود چنین خسارتی بشود (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۰).

در هر حال، چنانکه خواهیم گفت، نظریه «سبب مقدم در تأثیر»، دلیل قانع کننده‌ای ندارد، مگر اینکه سبب مقدم در تأثیر را سبب متعارف تلقی کنیم. به عبارت دیگر، این نظر مفید یک اماره قانونی است که خلاف آن قابل اثبات است؛ یعنی فرض قانونگذار این است که سبب مقدم در تأثیر همان سببی است که ضرر، در عرف متناسب به اوست مگر اینکه خلاف آن به اثبات برسد.

نظریه سبب بلا واسطه یا متصل به نتیجه

بر اساس این نظریه، عاملی که به طور مستقیم و بلاواسطه، منتهی به وقوع خسارت شود ضامن تلقی می‌شود، طرفداران این نظریه چنین استدلال می‌کنند که هر چند ممکن است علل گوناگون به طور غیرمستقیم در تحقق نتیجه، مؤثر باشد، ولی از منظر منطق و عرف باید آخرین عاملی که به طور مستقیم باعث صدمه و خسارت شده، مسئول شناخته شود. مثلاً کسی، دیگری را با چاقو مجروح می‌کند و لباس مجروح، در اثر تماس با زخم، باعث ابتلا به بیماری کزاز می‌شود؛ بیمار برای مداوا به بیمارستان مراجعه می‌کند، پزشک در معالجه وی کوتاهی می‌کند و در نتیجه بیمار فوت می‌کند؛ در این مثال، پزشک، سبب فوت بیمار است، زیرا چه بسا مجروحینی را به نزد پزشک می‌آورند و شخص مداوا شده و بهبودی می‌یابد. پس نمی‌توان گفت بین عمل کسی که با

جایی که میزان تأثیر اسباب قابل تشخیص نباشد، مفید می‌باشد (ژوردن، ۱۳۸۲: ۷۳).

به عنوان مثال، هرگاه نزدن قلابه به سگ منجر به آسیب کودکی شود، ممکن است عوامل بسیاری مثل تقصیر صاحب سگ، حرکات تحریک آمیز کودک، تقصیر عابرین در نظاره و عدم کمک، تقصیر راننده اورژانس در نرسیدن به موقع و تقصیر پزشک در عدم درمان؛ در حادثه دخیل باشند؛ در این نظریه باید بر اساس تساوی اسباب همه را در کنار هم مسئول دانست؛ در حالی که بسیاری از این عوامل فقط جنبه شرط داشته و ارتباط آنها با مرگ آنچنان ضعیف است که عرف و انصاف آن را نادیده می‌گیرد. (همان: ۷۳)

نظریه سبب پویا

به اعتقاد قائلین به این نظریه، برای احراز رابطه سببیت، باید میان سبب‌های پویا و دینامیک و سبب‌های ایستا یا غیر متحرک به تمییز قائل شد و تنها خطاها و اعمالی را علت وقوع حادثه دانست که نقش متحرک داشته باشند، و سایر عوامل ثابت و ایستای حادثه را کنار گذاشت. بنابراین در مورد یک حادثه که چند عامل در آن مداخله دارند، تنها رفتار پویا و متحرکی را که باعث ایجاد تغییرات و نتیجه محسوس خارجی شده، علت آن است؛ در نتیجه عوامل ثابت و غیرمتحرکی که فاقد اثر در این تغییرات بوده را باید غیر مسئول دانست.

برای مثال اگر «الف» ضربه‌ای به «ب» وارد کند که مبتلا به بیماری قلبی است و این امر منتهی به فوت «ب» شود، علت مرگ، ضربه ضارب است که یک شرط پویا و متحرک است نه بیماری قلبی که یک حالت ایستا و ساکن است؛ زیرا اگر ضربه ضارب نبود، عامل ایستا و ثابت بیماری قلبی، خود به خود منجر به مرگ نمی‌شد.

اشکالی که بر این نظریه وارد شده است، آن است که در بعضی خسارات ممکن است عدم تحرک باعث تحقق خسارت گردد، برای مثال هرگاه متصدی راه آهن به وظیفه خود عمل نکنند و میله مخصوصی را که باید مانع حرکت اتومبیل‌ها به هنگام عبور قطار شود را پایین نیاورد و اتومبیل در حال گذشتن از روی خط آهن به سمت دیگر منحرف شود و عابری را زیر بگیرد، آیا متصدی راه آهن که در این مثال شرط ایستا معرفی شده است، مسئول نیست؟

بنابراین، به نظر می‌رسد نظریه یاد شده فراگیر نبوده و تمامی صور تسبیب را شامل نمی‌شود.

نظریه سبب متعارف

مطابق این نظریه، در میان علل و عوامل گوناگون که در حدوث نتیجه نقش دارند، می‌بایست زیان را به سببی متناسب نمود که معمولاً و بر حسب جریان عادی امور موجب پیدایش ضرر شده است؛ بر طبق این نظر، هر کس مسئول سببی است که به طور متعارف موجب ورود ضرر شده است. اساس این نظریه بر این است که باید بین سبب و ورود ضرر و شرایطی که زمینه را برای تأثیر سبب فراهم آورده‌اند، فرق گذاشت. باید دید آیا از روی عرف و عادت عمل متهم به جنایت، منجر به چنین نتیجه‌ای می‌شود یا خیر؟ باید عوامل اتفاقی و نادر را از دایره محاسبه بیرون نمود و عللی را که به تنهایی قادرند منجر به نتیجه شوند را شرط کافی دانست و لذا علل یا شروطی که به تنهایی قادر به ایجاد نتیجه نیستند، شرط کافی محسوب نخواهند شد.^۱ برای تشخیص این ارتباط و سنخیت، باید به داوری عرف رجوع نمود و ممکن است علم نیز ما را در این زمینه یاری کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۸۶)

این نظریه دارای نکات مثبتی است؛ زیرا از یک سو به ارتباط مناسب بین عمل مرتکب و حادثه زیانبار توجه کرده است، از سوی دیگر ملاکی که برای تعیین سبب مطرح شده، امکان عینی تعیین سبب را در اغلب موارد ممکن می‌گرداند.

بدیهی است که برای اجرای این نظریه، دادگاه باید در هر مورد با توجه به شرایط وقوع حادثه و با استفاده از نظریات علمی، و جلب نظر کارشناس و متخصصین امر، رابطه سببیت بین رفتار شخص و صدمه وارده را احراز نماید (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

البته باید گفت، تشخیص سبب متعارف و اصلی همیشه به آسانی میسر نیست؛ زیرا عواملی که منتهی به نتیجه می‌شوند به قدری پیچیده و مبهم است که تشخیص مسبب اصلی و متعارف و کافی از سایر اسباب را مشکل می‌سازد.

به نظر می‌رسد بیشتر دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ نظریه علمی و فلسفی نمی‌تواند به طور قاطع حاکم بر مساله رابطه سببیت باشد؛ آنچه اهمیت دارد این است که بین کار او و ایجاد ضرر «رابطه سببیت عرفی» برقرار باشد، چندان که بتوان گفت بین آن دو «ملازمه عرفی» وجود دارد، همین که چنین رابطه‌ای احراز شد، فاعل بایستی مسئول قرار گیرد؛ این امر قاعده نمی‌پذیرد و دادرس باید در هر مورد خاص و با توجه به اوضاع و احوالی که حادثه زیانبار را احاطه کرده است داوری

۱. این نظریه توسط «فن کریز» فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم بیان شد و رویه قضایی برخی کشورها آن را پذیرفتند.

کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۸۹).

بنابراین از بین نظریات، این نظریه جمود سایر نظرات را ندارد، بدین معنی که مانند نظریه‌های دیگر، قاضی را به پیروی از قاعده معینی مجبور نمی‌کند و محکمه است که می‌تواند با توجه به پرونده امر و کیفیت حادثه و اوضاع و احوال حاکم بر موضوع، کلیه عوامل و شرایط مؤثر را در نظر گرفته تا سبب مسئول را تعیین نماید.^۱

اسباب اجمالی

گاه «علم اجمالی» به ایجاد زیان به وسیله یکی از چند سبب محصور وجود دارد، بدون اینکه سبب مزبور به صورت تفصیلی معلوم و معین باشد. به عبارت دیگر، «علم اجمالی» به ایجاد ضرر توسط یکی از چند سبب مشخص وجود دارد، بدون اینکه سبب واقعی ضرر از بین آنها قابل تعیین باشد. برای مثال، گروهی با هم به شکار می‌پردازند؛ در این میان، گلوله‌ای از تفنگ یکی از آنها به اسبی اصابت می‌کند و می‌میرد، می‌دانیم که با وجود شلیک گلوله‌های متعدد توسط شکارچیان، تنها گلوله یکی از آنها به اسب اصابت کرده است. با این فرض، این ابهام پیش می‌آید که سبب واقعی مرگ اسب، گلوله تفنگ کدامیک از شکارچیان است و در نتیجه خسارت باید توسط چه کسی جبران شود؟ (راعی و شریفیان، ۱۳۷۷: ۹۱)

۱. به این مثال‌ها توجه کنید: مکانیک یک شرکت اتوبوسرانی که مسئول بازدید و تعمیر وسیله نقلیه بوده با آنکه متوجه می‌شود که سیم ترمز اتوبوس نزدیک به قطع شدن است بی احتیاطی کرده و آن را اصلاح نمی‌کند و راننده اتوبوس به راه می‌افتد و در وسط جاده متوجه می‌شود که ترمز خوب کار نمی‌کند بلافاصله اتوبوس را نگه می‌دارد ولی پس از معاینه ترمز، سعی می‌کند برای تعمیر ترمز خود را به شهر بعدی برساند که در بین راه اتوبوس با مسافران و راننده در دره سقوط می‌کند و همه مسافران از بین می‌روند. در این مثال با اینکه مکانیک بی احتیاطی کرده ولی چون راننده، عملش طوری بوده است که می‌توانسته از حادثه جلوگیری کند مسئول است.

- اگر در دعوی «الف» شخص «ب» را مورد ضرب و جرح قرار دهد و شخص «ب» که فرد ناتوانی است فقط کشیده‌ای به او بزند، ولی «الف» بر اثر همین کشیده از دنیا برود، پزشکی قانونی ممکن است تشخیص دهد که مرگ «الف» بر اثر هیجان ناشی از دعوی بوده است و کشیده هیچ تأثیری نداشته و لذا «ب» حتی ظاهراً مرتکب قتل غیرعمد نیز نشده است.

- در بیمارستانی شخصی که مسئول بررسی و کنترل کپسول اکسیژن برای بیماران بوده با توجه به نبود اکسیژن یا کمبود آن از تهیه اکسیژن غفلت می‌کند و پزشک معالج هم به احتمال اینکه بیمار احتیاج به کپسول اکسیژن پیدا نمی‌کند یا اینکه همین مقدار کم برای وی کفایت می‌کند به معالجه می‌پردازد و نسبت به تهیه کپسول دستوری نمی‌دهد و بیمار بر اثر کمبود اکسیژن فوت می‌نماید. در این مورد علیرغم خطای مسئول بررسی کپسول و غفلت او، پزشک را می‌توان علت مناسب حادثه طبق شرط کافی یا مناسب تلقی کرد؛ زیرا او مدیر عالی در کنترل همه امور است.

در مقام پاسخ به این پرسش، حاصل بررسی‌های فقهی این است که نظرات مهم فقهاء امامیه به چهار دسته تقسیم می‌شوند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

تخیر قاضی

در «فقه»، قاعده بر این است که هرگاه برای تبیین حکم شرعی به دلیل اجتهادی دسترسی نباشد، چون امکان عمل به هر دو تکلیف مقدور نیست و مسأله دوران امر، بین محذورین است، وی در انجام به یکی از آن دو مخیر است (گلیایگانی، ۱۳۷۸: ۲۸۶).

البته، باز گذاشتن دست قاضی در انتخاب یکی از اسباب مجمل در جبران خسارت زیان‌دیده، چه بسا به سوءاستفاده و تضییع حقوق مردم منجر شود.

تعیین سبب مسئول با قرعه

در فقه، قرعه یکی از راه‌های موردنظر در تعیین شخص مسئول است. بر این اساس، قاضی، به ناچار و برای جبران خسارت زیان دیده که به طور قطع باید انجام گیرد، باید یک نفر را به حکم قرعه ملزم به جبران کند؛ به ویژه آنکه طبق گفته مشهور، قرعه، راه حل هر امر مشکلی است.^۲ البته، قرعه نه به دلیل کشف از واقع، بلکه به دلیل حل و فصل اختلاف، حجت شمرده شده است. از طرفی برای جلوگیری از کینه و پرهیز از ترجیح بدون دلیل و راضی شدن به قضای الهی، در موردی که حقوق و مصالح افراد با هم مساوی‌اند و بیم آن می‌رود که بین آنها اختلاف شود، قرعه تشریع شده است (شکاری، ۱۳۷۱: ۳۷).

«امام خمینی» (ره) معتقدند، موضوع، مصداق امر مجهولی است که نه تنها هیچ دلیلی قطعی یا ظنی برای روشن کردن آن وجود ندارد، بلکه مجرای هیچ اصل عملی نیز نیست.^۳ برخی دیگر از فقهاء معاصر نیز، در موردی که دو نفر جرحی به شخصی وارد می‌کنند و جرح یکی از آن دو، به قتل مجنی علیه

۲. در اینکه چگونه ممکن است قرعه درست درآید، دو احتمال داده شده است: اول اینکه خداوند در قرعه ما را به حقیقت رهنمون می‌کند؛ زیرا خود در قرآن می‌فرماید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»؛ (مانده: ۶۴) دوم اینکه، قرعه حجت است؛ چون از ائمه اطهار (ع) روایت شده است که در هر مجهولی می‌توان از قرعه سود جست. (مراغه‌ای، میرعبدالفتاح، العناوین: ۲۵۱)

۳. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره): ۱۶۳. امام (ره) در پاسخ به این پرسش که «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است، چه باید کرد؟» فرموده‌اند: با گفته یک نفر، قاتل بودن ثابت نمی‌شود و در صورت علم اجمالی به قاتل بودن یکی از دو نفر معین، اگر حجت شرعی بر قاتل بودن یکی نباشد و نوبت به دیه برسد، دیه را با قید قرعه از یکی می‌توان گرفت.

منجر می‌شود، و معلوم نیست جرح از طرف کدامیک بوده است، قائل به قرعه شده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۶).

در لایحه قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ نیز قرعه برای تعیین مسئول پرداخت دیه پیش‌بینی شده بود.^۱ برخی از حقوقدانان معاصر، انجام قرعه در تعیین سبب مسئول در بین اسباب مجمل را رد کرده و گفته‌اند، تمسک به قرعه در عمل، ممکن است به نتایج ناعادلانه و غیرمنطقی برسد اگرچه، تقسیم خسارت بین عوامل به صورت قطعی مخالف با اصل برائت است (صفری، ۱۳۷۵: ۷۳؛ ر. ک، گرجی، ۱۳۸۰: ۴۳). استفاده از قرعه در آراء قضایی نیز دیده می‌شود و رویه قضایی از آن استفاده نموده است.^۲

توزیع مسئولیت

برخی معتقدند باید، توزیع مسئولیت بین فاعلان و مسببان یک خسارت را پذیرفت. اما توزیع مسئولیت چگونه باید انجام گیرد؟ اگر چند نفر به طور مشترک سبب ورود خسارت به دیگری شوند، آیا همه آنها باید به صورت مساوی از عهده جبران خسارت زیان‌دیده برآیند؛ یا اینکه روش دیگری نیز ممکن است اجرا شود؟

در این باره دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول، تقسیم مسئولیت بین اسباب زیان به طور مساوی است (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۸۶)، دیدگاه دوم مسئولیت تضامنی تمامی اسباب زیان است؛ دیدگاه

دوم اگرچه به سود زیان دیده است، لیکن طرفدار ندارد و مورد پذیرش فقهاء و حقوقدانان قرار نگرفته است؛ اگرچه در حقوق فرانسه و آلمان بر این اساس عمل می‌شود. به نقل از (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۱۶) برخی از محاکم بر اساس روش اول، به تقسیم مسئولیت میان عاملان زیان پرداخته‌اند؛^۳ حسن این معیار، سهولت تقسیم و توزیع مسئولیت است؛ اما عیب آن، نگرش یکسان به همه مسببان است. در حالی که یکسان دیدن دو نفر که یکی مرتکب تقصیر و دیگری مرتکب تقصیر نشده است، چندان قابل توجیه نیست؛ ولی هر جا نسبت و میزان دخالت هریک از مسئولان متعدد در تحقق ضرر معلوم نباشد، چاره‌ای جز توسل به معیار توزیع مسئولیت به نسبت تساوی نیست.

گروهی از فقهای امامیه نیز معتقدند که در فرض اسباب مجمل در قتل، تساوی در جبران خسارت مناسب‌تر است و حکم به توزیع دیه در بین اسباب مجمل داده‌اند.^۴ نظرات دیگری نیز در این خصوص مطرح شده است.^۵ در مقابل، مخالفان، نظریه توزیع مسئولیت را به مثابه یک قاعده قبول نداشته و آن را محدود به موارد خاصه‌ای در فقه می‌دانند (یزدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۱۶۰). شهید ثانی در بحث احکام تنازع، روایتی را که بر تصنیف استناد شده را دارای ضعف سند دانسته و استناد به قرعه را، راه تعیین مسئول دانسته است (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

جبران خسارت زیان‌دیده از بیت‌المال

جبران خسارت زیان‌دیده از بیت‌المال در موارد متعددی در حقوق اسلامی پیش‌بینی شده است؛ برای نمونه، چنانچه جسد شخصی در شارع عام پیدا شود و هیچ‌گونه دلیل قطعی یا ظنی

۱. مطابق ماده «۳۱۵»: «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد، با قید قرعه، دیه از یکی از آن دو گرفته می‌شود.» با استناد به این ماده و اخذ وحدت ملاک از آن، مسئله منازعه را نیز می‌توان با قرعه حل کرد.

۲. شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک در پرونده‌ای که شخص «د» در اثر ضربات چاقوی «الف» و «ب» به قتل رسیده و حسب نظریه پزشکی قانونی علت مرگ ضربه وارد به عروق گردنی مقتول تشخیص داده شده است، با توجه به اینکه معلوم نبود ضربه مذکور به وسیله کدامیک از متهمان به گردن مقتول وارد شده بود، مورد را از موارد علم اجمالی تشخیص داد و به قید قرعه، متهم «الف» را به پرداخت دیه در حق اولیای دم مقتول محکوم کرده است. این رأی به موجب دادنامه شماره ۶۵۵-۷۱/۴/۲۸ به تأیید شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور رسیده است. (ر. ک: بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور: ۷۸) در پرونده دیگری آقای «الف» به اتهام قتل عمدی مرحوم «ب» و آقایان «ج» و «د» و «ه» هر سه نفر به عنوان شریک در قتل عمدی مرحوم «و» در یک نزاع دسته‌جمعی شبانه... شعبه ۲۶ کیفری یک به شرح دادنامه شماره ۷۱/۸/۱۶۹۱۵ در خصوص قاتلان مرحوم «و» شریک در قتل عمد را ثابت ندانسته، بلکه با تشخیص مورد از موارد عام اجمالی حسب استقراء آقای «ه» به یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم مرحوم «و» و دو متهم دیگر آقای «ج» و «د» را به پرداخت دیه و ارش صدمات دیگر بر آن مرحوم محکوم کرده که مورد اعتراض اولیای دم مرحوم (و) قرار گرفت؛ ولی رأی مذکور به موجب دادنامه ۲۶/۱۰/۶۱۰۷۱ از سوی دادگاه تجدید نظر ابرام شده است.

۳. چنانکه شعبه یازدهم دیوان عالی کشور در مقام نقض دادنامه دادگاه بدوی در رأی شماره ۱۱/۴۱۷-۱۱/۴۱۷ مستفاد از ماده «۱۰» قانون قصاص و مواد «۳۸» الی «۴۰» قانون دیات مصوب «۱۳۶۱» درباره اشتراک در جنایت، اظهار داشته، دیه باید بالسویه بین متهمین تقسیم شود. (بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور: ۲۳۱)

۴. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتایی بدین شرح که «چنانچه در اثر تیراندازی همزمان چند شخص، فردی کشته شود و نتوان ثابت نمود که تیر کدام یک به مقتول اصابت نموده تکلیف چیست؟» فرموده‌اند: «چنانچه ثابت شود که به واسطه یکی از آنها این شخص کشته شده و راهی برای تعیین قاتل نیست، دیه در میان آنها تقسیم می‌شود» (کریمی، محمدباقر، مجموعه استفتانات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل، ۱۳۷۷: ۹۲)

۵. آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ به استفتایی در این باره چنین فرموده‌اند: «با ثبوت قتل به نحو علم اجمالی از یکی از دو نفر، اولیا دم مقتول می‌توانند هر دو نفر را قسم بدهند، پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ‌یک قسم نخورد، باید دیه را به طور مشترک به ورثه مقتول بدهند» (کریمی، محمدباقر، مجموعه استفتانات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل، ۱۳۷۷: ۹۲)

که با بررسی‌های به عمل آمده و نقد و بررسی این نظرات مشخص شد هیچ کدام از نظریه‌ها نمی‌تواند به تنهایی توجیه‌کننده مسئولیت مدنی در تمامی مصادیق اجتماع اسباب باشد، بلکه به نظر می‌رسد از آنجایی که مبنای مسئولیت مدنی در فقه و حقوق ایران، استناد عرفی تلف به فعل زیانبار است، در صورت اجتماع چند سبب در وقوع خسارت نیز، مبنای مسئولیت، استناد عرفی تلف باشد و بر این اساس در صورتی که تلف در عرف به یکی از آن اسباب استناد داشته باشد، همان سبب، و در موردی که خسارت در عرف به همه اسباب مستند باشد همه مسئول شناخته می‌شوند که این نظریه تحت عنوان نظریه استناد عرفی تلف خواهند داشت.

بنابراین، به نظر می‌رسد از بین نظریات ارائه شده هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند به طور قاطع حاکم بر مسأله رابطه اسباب متعدد باشد؛ آنچه اهمیت دارد این است که بین فعل و ایجاد ضرر، رابطه سببیت عرفی موجود باشد، چندان که بتوان گفت بین آن دو ملازمه عرفی وجود دارد. این نظریه جمود سایر نظرات را ندارد، بدین معنی که مانند نظریه‌های دیگر، قاضی را به پیروی از قاعده معینی مجبور نمی‌کند و محکمه است که می‌تواند با توجه به پرونده امر و کیفیت حادثه و اوضاع و احوال حاکم بر موضوع، کلیه عوامل و شرایط موثر را در نظر گرفته تا سبب مسئول را تعیین نماید.

همچنین، مسأله تعدد اسباب اجمالی از موارد مبهم و پیچیده حقوقی است که به نظر می‌رسد با توجه به قانون اخیر التصویب در سال ۱۳۹۲ که قانونگذار مواد مربوط به انتخاب مسئول از طریق قرعه را حذف نموده و مواد متعددی به پرداخت خسارت از طریق بیت المال اختصاص داده، می‌توان گفت پرداخت دیه از «بیت المال» می‌تواند خسارت را با تسهیل بیشتری جبران نموده و به عدالت نیز نزدیکتر می‌باشد.

منابع

- ابن براج، عبد العزیز. (۱۴۰۶ ه. ق). المهذب. مؤسسه نشر اسلامی.
ابن قدامه، عبد الرحمن بن ابی عمر محمد بن احمد. (۱۴۰۸ ه. ق). الشرح الکبیر علی متن المغنی للنشر و التوزیع: دارالکتب العربی
ابن قدامه، عبد الله بن احمد بن محمد. (۱۴۱۰ ه. ق). المغنی للنشر و التوزیع: دارالکتب العربی.
اشتری، محمد. (۱۳۷۵). مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران: حقوقدانان.
العاملی، شیخ شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۱ ه. ق). اللعنة الدمشقیة. چاپ اول. نشر یلدا.
امامی، سید حسین. (۱۳۵۱). حقوق مدنی. چاپ چهارم. ج ۴. تهران:

بر انتساب قتل او به شخص یا اشخاص در دسترس نباشد، دیه او از بیت‌المال پرداخته می‌شود. افزون بر این، در مورد کسی که در اثر ازدحام به قتل برسد و قرائن ظنی بر انتساب قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۵). البته قاعده کلی آن است که هرگاه مسلمانی را کشته بیابند و قرائن ظنی برای قاضی درباره قتل او به شخص یا اشخاص معینی وجود نداشته باشد، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

برخی دیگر از فقهاء، پرداخت دیه از بیت‌المال را مختص موردی می‌دانند که امکان پرداخت دیه از هیچ طریق دیگری فراهم نباشد و در تأیید نظر خود به روایتی استناد می‌کنند که به موجب آن، امام(ع) دیه شخص غریق در آب را در فرضی که محتمل بود یکی از گروه شناگران او را غرق کرده باشند بر شناگران همراهش قرار داد (حسینی شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۶۸). در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود. در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، چنانچه تعیین مرتکب ممکن نباشد، در صورت حصول لوث، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

دیوان عالی کشور نیز در موردی که فرد در اثر تصادف کشته شده و راننده مقصر فرار کرده است را از مصادیق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی دانسته و به واسطه نامعلوم بودن قاتل، به منظور هدر نرفتن خون مسلمان، به مسئولیت بیت‌المال در خصوص دیه قائل شده است. بدیهی است که در همه موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال منوط به مطالبه اولیاء دم می‌باشد.

در روایتی آمده است که «حضرت امیر(ع) دیه شخصی را که در اثر آشوب و ناآرامی به قتل رسیده بود، از بیت‌المال پرداخت کردند. (کلینی، ۱۴۱۲: ۳۶۵)

نتیجه‌گیری و بحث

به عنوان نتیجه‌گیری از این مقاله باید گفت، در صورتی که دو یا چند سبب در ورود خسارت جمع شوند فقها در اینکه کدام سبب ضامن است؟ اختلاف نظر داشته و نظریه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند

- انتشارات اسلامیه.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۷۸). حقوق تعهدات. ج ۱. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۵). مسئولیت مدنی. نشر میزان. چاپ اول.
- بازگیر، یدالله. (۱۳۸۱). قواعد فقهی و حقوقی در آراء دیوان عالی کشور. تهران: دانشگاه.
- بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۸۲). کلیات عقود و قراردادها. تهران: میزان.
- جزائری، سید عبدالله بن نعمة الله. (۱۱۷۰). التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنة. خطی. نسخ ۲۷ سطری.
- حسینعلی نژاد، حسینعلی. (۱۳۷۰). مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران: بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- حسینی المراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۸ ه. ق.). العناوین. چاپ دوم. عنوان ششم. قم: موسسه نشر اسلامی.
- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق. (۱۴۱۲ ه. ق.). زبدة الاصول. چاپ اول. انتشارات مدرسه امام صادق (ع).
- (۱۴۱۴ ه. ق.). فقه الصادق (ع). چاپ سوم. قم: مؤسسه دار الکتب.
- حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۳ ه. ق.). منهاج الصالحین. قم: مؤسسه اسلامی.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۲۸ ه. ق.). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. چاپ اول. مؤسسه نشر اسلامی.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۲۵ ه. ق.). العناوین. چاپ دوم. مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۳۸۷ ه. ش.). المختصر النافع فی فقه الامامية. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (۱۴۰۳ ه. ق.). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ سوم. انتشارات استقلال.
- حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۷۸ ه. ش.). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، جلد ۳. قم: موسسه امام صادق (ع).
- (۱۴۱۵ ه. ق.). تذکره الفقهاء. منشورات المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة.
- (۱۴۱۹ ه. ق.). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. چاپ اول. مؤسسه نشر اسلامی.
- (۱۴۱۰ ه. ق.). ارشاد الادهان الی احکام الایمان. چاپ اول. مؤسسه نشر اسلامی.
- خوانساری، حاج سید احمد. (۱۴۰۵ ه. ق.). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. چاپ دوم. تهران: مکتبه الصدوق.
- راعی، مسعود. و شریفیان، (۱۳۹۰). تقصیر در مسئولیت مدنی و عدالت. سال اول. شماره اول. پاییز.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۲۷ ه. ق.). الفقه الاسلامی و ادلته. چاپ سوم. تهران: نشر احسان.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۱). شرح قانون مجازات اسلامی. بخش دیات. چاپ سوم. انتشارات ققنوس.
- ژوردن، پاتریس. (۱۳۸۲). اصول مسئولیت مدنی. ترجمه و تحقیق مجید ادیب. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- ژوردن، پاتریس. (۱۳۸۶). تحلیل رویه قضایی در زمینه مسئولیت مدنی. ترجمه و تحقیق مجید ادیب. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. بی تا. کتایبه الاحکام. اصفهان: مرکز نشر بازار مدرسه صدر مهدوی.
- سرخسی، شمس الدین. (۱۴۲۰ ه. ق.). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة
- سنهوری، عبدالرزاق احمد. بی تا. الوسیط فی شرح القانون المدنی. ج ۱. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شربینی خطیب، شیخ محمد. (۱۳۷۷ ه. ش.). معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
- شکاری، روشنعلی. (۱۳۷۱). بحثی پیرامون ماده ۳۱۵. قم: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- شهید اول. (۱۴۱۴ ه. ق.). الدروس الشرعية فی فقه الامامية. چاپ اول. مؤسسه نشر اسلامی.
- (۱۳۷۲ ه. ش.). التواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول
- شهید ثانی. (۱۳۰۹ ه. ش.). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: انتشارات اسلامیه.
- (۱۴۱۶ ه. ق.). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. مؤسسه معارف اسلامی.
- (۱۴۰۵ ه. ق.). تمهید القواعد. قم: مرکز تحقیق اسلامی.
- مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۲. قم: مکتبه بصیرت. بی تا.
- صفایی، سید حسین. «دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها». ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: نشریه موسسه عالی حسابداری. «مجله حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی». مسئولیت مدنی سبب مجمل.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۰۴ ه. ق.). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البیت (ع). للطباعة و النشر.
- طوسی، شیخ الطائفة. (۱۳۵۱ ه. ش.). ابی جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامية. المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة. چاپ حیدری.
- عاملی، شیخ محمّی، شیخ حمّاء الدین. بی تا. الجامع العباسی. مؤسسه انتشارات فراهانی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲). موجبات ضمان، درآمدی بر

- مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی. چاپ اول. نشر میزان. عوده، عبد القادر. (۱۳۷۳). التشريع الجنائي الاسلامي (حقوق جزای اسلامی). چاپ اول نشر میزان.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۴۲۵ ه. ق.). القواعد الفقهية. مركز فقه الاثمة الاطهار(ع).
- فاضل هندی، حماد الدين محمد بن حسن بن محمد اصفهانی. (۱۴۰۵ ه. ق.). كنف اللثام. مكتبة السيد المرعشي النجفي.
- فیض، علیرضا. (۱۳۶۹). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ دوم. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری. ج اول. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. ج ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۷۷). وقایع حقوقی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کسانی حنفی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود. (۱۴۰۹ ه. ق.). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. چاپ اول. پاکستان: المكتبة الحبيبة.
- کاشف الغطاء، شیخ محمدحسن. (۱۳۶۱ ه. ش.). تحرير المجلة. قم: مكتبة الفيروز آبادی.
- کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۲۵ ه. ق.). تحرير المجلة. چاپ اول. المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
- کرکی، شیخ علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۰ ه. ق.) جامع المقاصد في شرح القواعد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث.
- کرمی، محمداقبر. مجموعه استفتائات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل.
- محقق حلّی. (۱۴۰۹ ه. ق.). شرايع الإسلام. قم: اساعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۳). قواعد فقه. چاپ چهارم. مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمّدی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). قواعد فقه. چاپ اول. نشر یلدا.
- مطهری، احمد. (۱۴۰۱ ه. ق.). مستند تحریر الوسیلة، کتاب الديات، موجبات ضمان. قم: مطبعة الخيام.
- مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۱۶ ه. ق.). مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان. چاپ اول. مؤسسه نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ ه. ق.). القواعد الفقهية. چاپ اول. مدرسة الامام علی بن ابی طالب(ع).
- موسوی الخمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ ه. ش.). تحریر الوسیلة. النجف الاشرف: مطبعة الآداب.
- موسوی مجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۳۹۱ ه. ش.). القواعد الفقهية. النجف الاشرف: مطبعة الآداب.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. بی تا. تكملة منهاج الصالحين في احكام القضاء والشهادات والحدود والقصاص و الديات.
- نراقی، ملاح احمد. (۱۳۶۰ ه. ش.). عوائد الايام. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵ ه. ش.). جواهر الکلام. ج ۴۳. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامية.
- واعظ حسینی محسودی، سید محمد سرور. (۱۴۱۷ ه. ق.). مصباح الاصول، تقریرات بحث آية الله سيد ابوالقاسم موسوی خوئی. چاپ پنجم. قم: انتشارات مكتبة داوری.
- یزدانیان، علیرضا. (۱۳۷۹). قلمرو مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران: ادبستان.